

رفتارشناسی پیامبر ﷺ با توهین کنندگان به ایشان

امیرعلی حسنلو*

چکیده

پیامبر اکرم ﷺ جلوه کامل عطوفت و مهربانی بود؛ به گونه‌ای که در اندک زمانی از میان جمع زیادی از مردم جاهل و فاقد هرگونه برتری علمی و تمدنی انسان‌هایی تربیت کرد که دارای ویژگی‌های ممتاز بشری از ایشار، علم و دیگر فضایل شدند. گروهی از آنان در اوج قله‌های انسانیت قرار گرفتند و در انسان‌سازی دارای مکتب و بینش شدند. رسول خدا ﷺ در رسالت و قبل از آن به امانت و مهرورزی شهره بود، پس از رسالت معیارهایی در رفتار با دیگران حتی دشمنان داشت که بر مبنای مدیریت الهی و الهام‌شده از وحی بود. بخشش حضرت در بیشتر موارد از قوانین فراتر بود. دشمنان کینه‌توز در برابر این مهربانی پیامبر ﷺ، برای نابودی حضرتش از شکنجه تا جنگ و ترور توطئه نمودند. قاطعیت همراه با عفو از اصول و معیارهای حفظ نظم و قانون در هر جامعه‌ای است که اگر این پشتوانه نباشد، هیچ ضمانتی برای حفظ و دوام حیات جوامع نخواهد بود؛ از این‌رو در مقابل دشمنان ستیزه‌جوی و توطئه‌گران متجری، وضع قوانین بازدارنده ضروری است و باید با برهم‌زنندگان نظم و امنیت و اهانت‌کنندگان به مقدسات از جمله رسول الله ﷺ و دیگر پیشوایان دین برخورد قاطعانه و پیشگیرانه صورت گیرد و عاملان آن مجازات شوند.

واژگان کلیدی: پیامبر رحمت ﷺ، مهر و مدارا، دشمنان، توطئه‌گران، اصول، معیار، توهین به مقدسات، ساب‌النبی ﷺ.

مقدمه

در تاریخ اسلام توهین به پیامبر ﷺ از سوی مشرکان و دشمنان حضرت مانند سران یهود و منافقان آغاز شده که در آیات قرآن این کنش‌ها منعکس شده است؛ رد پای ستیز با اسلام و شخصیت پیامبر ﷺ پس از صدر اسلام استمرار داشته است؛ با توسعه اسلام و فتوحات اسلامی خصومت و اظهار دشمنی و توهین نیز دامنه زیادی به خود گرفت؛ آنگاه که فرهنگ اسلام مرزهای جهان غرب را در نوردید و به اسپانیا، رسید برخی از پیروان اهل کتاب که حضور فرهنگ اسلام و سیطره مسلمانان را تاب نیاوردند؛ اگرچه بسیاری از پیروان اهل کتاب در آفریقا و بخش‌هایی از اروپا و مناطق دیگر فتح شده، از اسلام استقبال شایانی نمودند؛ این گرایش مزید بر علت شده و رهبران آنان را به مقابله و مواجهه علیه اسلام جدی نمود؛ آنان به انواع دسیسه‌ها علیه اسلام روی آوردند؛ از جمله روش‌های آنان زدن ریشه و میانی و به زیرسؤال بردن نبوت و مخدوش نمودن چهره شخصیت رسول خدا ﷺ بود؛ اگرچه همین شیوه نیز در زمان پیامبر ﷺ نیز وجود داشت که قرآن را اساطیر اولین خواننده و شخصیت حضرت را مجنون و زن‌باره و... خواندند؛ اما پس از فتح ایران و آفریقا و بخش‌هایی از اروپا این هجمه‌ها با جدیت بیشتر و گسترده‌تر از سوی پاپ‌ها و احبار یهود در نوشته‌ها و رفتارها ظهور و بروز پیدا نمود؛ با ظهور پدیده استشراق و استعمار در غرب و تشکیل لجنه‌های اسلام‌شناسی در غرب که مأموریت‌های گوناگونی در برنامه‌ها و طرح‌ها داشتند؛ این کنش‌ها تندتر و وسیع‌تر شد؛ از جمله برنامه‌های آنان تخریب شخصیت پیامبر ﷺ در نوشته‌ها و آثار با استناد به منابع ضعیف و اسرائیلیات بود و کتاب‌های زیادی هم در این زمینه نوشتند؛ این روند با شروع طرح «هراسی در غرب» شیب تندی به خود گرفت و این توهین‌ها به جایی رسید که افزون بر کتاب‌ها فیلم‌های توهین‌آمیز نیز ساختند تا از گسترش اسلام در غرب و فزونی جمعیت مسلمانان جلوگیری نمایند؛ از جمله توهین‌کنندگان سلمان رشدی با ارائه کتاب آیات شیطانی بود که حکم اعدام او از سوی امام خمینی رحمته الله علیه در غرب بازتاب وسیعی داشت و برای پیشگیری از این رفتارها تأثیر به‌سزایی گذاشت؛ پس از او نیز دوباره موجی از توهین‌ها به شخصیت



پیامبر ﷺ و قرآن در غرب آغاز گردیده و با ظهور پدیده‌ها و جریان‌های فرقه‌ای همچون داعش و... در ممالک اسلامی و اعمال و رفتار وحشیانه آنها، این موج‌های توهین، شتاب تندتر و گسترده‌تر به خود گرفت؛ با توجه به این فضای آلوده دفاع از ساحت اسلام و پیامبر اسلام ﷺ یک ضرورت است که به روش‌های مختلف باید به آن پرداخت تا از روند گسترش این موجها کاسته و اقدام پیشگیرانه نمود؛ تا زمینه شناخت درست از اسلام و شخصیت سراسر مهر و رحمت حضرت در فضای منطقی فراهم گردد.

الف) اصول و معیارهای رفتار پیامبر ﷺ در برخورد با دشمنان

رسول خدا ﷺ با بینش الهی و تدبیر و مدیریت ممتاز و با منطق عقلانی قوی در رفتار با مردم همواره محبت را مقدم بر نفرت و حرمت و مدارا را جایگزین تحقیر و صلح و دوستی را بر جنگ و دشمنی ترجیح می‌داد؛ رفتار آن حضرت در برخورد با دشمنان سرسخت نیز با بردباری و تحمل و تعامل و سعه وجودی و رحمت همراه بود؛ برای این اساس در همه ابعاد الگویی مناسب برای همه بشریت است؛ مدارا و نرمش همراه با صلابت و قاطعیت دو ویژگی و شاخص و اصل مسلم در سیره نبوی درباره مخالفان بود. آیات قرآن در توصیف رفتار حضرت گویاتر از هر بیان و مقال است: «إِنَّكَ أَعْلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» به‌راستی تو دارای اخلاق بسیار پسندیده و بزرگ هستی؛ یا فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند؛ پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

این آیات بیانگر اصول و معیارهای رفتاری پیامبر ﷺ با مردم در دوران رسالت است

که در هر زمان قابل اقتباس و عمل است. «وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدُّوَا بِأَحْسَنِهَا» پیروانت را سفارش کن به نیکی؛ وقتی حضرت را به تمسخر گرفته و ایذاء نمودند خداوند این گونه فرمود «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» عفو بخشش را پیشه خود کن و از ناآگاهان دوری کن. این اصول و معیارها به اجمال مورد توجه قرار می‌گیرد تا مبانی رفتاری حضرت با معاندان و توطئه‌گران روشن شود.

۱. عطوفت و مهربانی

رسول خدا ﷺ برای همه انسان‌ها تجلی رحمت و مهربانی بود. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) آنگاه که در مکه برای دعوت مردم به خداپرستی مبعوث شد، با عکس‌العمل شدید و برخوردهای سخت روبرو شد؛ قریش به‌عنوان مخالفان آن حضرت از هیچ‌گونه آزار، شکنجه، افترا و اهانت بر آن حضرت و یارانش دریغ نکردند و حتی ایشان را فردی کذاب، ساحر «قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ» (یونس: ۲)؛ کافران گفتند البته این ساحر قوی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۰۴) و مجنون معرفی می‌کردند و به دشمنی شدید درمقابل حضرت صف‌آرایی و همدست شدند، اما در این حال نیز عکس‌العمل پیامبر ﷺ براساس عطوفت و محبت بود؛ چنان‌که در سخت‌ترین شرایط نیز آن حضرت به درگاه الهی چنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ بارالها از نادانی قوم من درگذر» (حلبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۴۷).

قرآن کریم از شدت عواطف آن حضرت مکرر یاد می‌کند که ایشان از شدت عواطف و دلسوزی برای مردم و هدایت آنها جان خود را به خطر انداخت؛ «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) گویی می‌خواهی به‌خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند!

سبب نزول آیه آن بود که رسول خدا ﷺ اهل مکه را دعوت می‌کرد، ولی ایشان ایمان نمی‌آوردند «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) برای شما پیامبری از سوی خدا آمده که از خودتان هست و برایش بسیار سخت است که شما به او ایمان نمی‌آورید او برای ایمان آوردن شما بسیار مهربانی دارد.

آنچه بر اهمیت این عطوفت و مهر می‌افزاید، شیوه رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنان در شرایط اقتدار و سلطه کامل است؛ همچون روز فتح مکه بود که با وجود اینکه کیفر کردار برخی از آنها به خاطر ارتکاب جرائم بزرگ، مرگ بود اما آنان را بخشید. بی‌گمان این مهربانی برای مردم مکه که سال‌ها با آن حضرت خصومت ورزیده بودند، حیرت‌آور و نوعی اعجاز رفتاری است.

از این رو در دین اسلام انعطاف و مصلحت به‌عنوان یک اصل است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این اصل را در تعامل خود با دیگران به‌ویژه مخالفان مدنظر داشت؛ گرچه این انعطاف از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان یک تاکتیک مدیریتی موجب نمی‌شد تا اصول اساسی دین را نادیده بگیرد.

لذا یکی از روش‌های تبلیغی مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت توأم با انعطاف و نرمش بود، این از دلایل گسترش اسلام و نفوذ عمیق و وسیع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قلوب دیگران و حتی مخالفان سرسخت بود. این برخورد را خداوند، برای پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت الهی می‌داند که باعث جذب مردم به دین می‌شد: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ؛ (آل عمران: ۱۵۹) به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه».

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچگاه به خاطر خود از کسی انتقام نمی‌گرفت و همواره برای دشمنانش نیز دعای خیر و هدایت کرد؛ از آن رو که رسالت هدایت بود نه کشتن، بلکه زدودن کینه‌ها و جهالت بود، به همین جهت آن حضرت که پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت بود هرگز راضی نمی‌شد بر دشمنان نفرین کند، اگر چه آنان با تمام توان در محو حضرت از هیچ اقدامی کوتاهی ننمودند. چنان که وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جنگ احد به دست مشرکان به شدت مجروح شد و شماری از عزیزترین یارانش به دست آنها به شهادت رسیدند، برخی از یاران خواستند مشرکان را نفرین نماید، فرمود: «من پیامبر نشده‌ام که لعن و نفرین کنم، بلکه مبعوث شده‌ام تا مایه رحمت باشم». آن حضرت در حق آنان دعا کرد و فرمود خدایا قوم مرا هدایت کن آنان ناآگاهند (ابن‌سیدالناس، ۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸؛

سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۱) این شیوه رفتار در مهر و دلسوزی بی مانند است؛ و نوشته اند: «وَ كَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَكْبَرُ النَّاسِ عَفْوًا لَا يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ» (ابن سیدالناس، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸). در عفو و بخشش از همه پیشگام تر بود و به خاطر شخص خود هرگز از کسی انتقام نگرفت؛ از حقوق خود عفو می نمود. کسی اقدام به قتل حضرت نمود از او گذشت، زن یهودی به قصد کشتن حضرت گوشت مسموم به حضرت خورد از او نیز گذشت و عفو نمود (همان، ص ۳۸۹) با منافقانی مثل عبدالله بن ابی و... که مدام در حال توطئه چینی بودند مدارا نمود (همان).

۲. مدارا

یکی از اصول سیره حضرت ﷺ مدارا با مردم بود و می فرمود خداوند به من چنین فرمود که با مردم مدارا کنم و از آنان درگذرم همان طوری که به فرائض دستورم داد (بحرانی ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۲). [۱] یا فرمود مأمور به بخشش از رفتار مردم هستم (مقربزی، ج ۱۵، ص ۷۱) و فرمود مدارات با مردم نیمی از ایمان و رفق و ملایمت با آنان نیمی از زندگی است (طیب ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۱). [۲]

شکی نیست که رفق و مدارا در رابطه و تعامل انسانی، در سطوح مختلف از فرد تا خانواده و اجتماع، مهم ترین قاعده در ساماندهی و تنظیم درست روابط و تعامل هاست؛ و این امر به صورت یک اصل اجتماعی در زندگی پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای آن حضرت مشهود است. رفق و مدارا در سیره اجتماعی رسول خدا ﷺ نقشی مبنایی داشته و مایه قوام و دوام روابط و مناسبات صحیح اجتماعی بوده است. برخوردهای از سر رفق و ملایمت و به دور از درستی و خشونت آن حضرت در عرصه جامعه و در معاشرت، سازنده ترین عنصر در اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود» (دلشادتهرانی، ج ۲، ص ۱۵).

به یقین اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر ﷺ، هرگز مایه گستاخی دشمنان نبود؛ بلکه با دشمن، هنگام رویارویی، توطئه و پیمان شکنی به شدت برخورد می کرد و اینگونه بود که قرآن می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح: ۲۹) و «فَأَمَّا تَتَقَفَّنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ». در حالت ستیز و جنگ تاکتیک های جنگی داشته باش و از پشت سر غافلگیرشان کن (انفال: ۵۷).

۳. همزیستی مسالمت‌آمیز

همزیستی مسالمت‌آمیز با مخالفان از جمله یهود و دیگر پیروان ادیان نیز یکی از معیارهای مهم سیره رسول خدا ﷺ است؛ از اول هجرت این رویکرد در سیره پیامبر ﷺ بود که با یهود پیمان همزیستی و معاهده منعقد نمود (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۴)؛ اما یهود بارها عهد را شکستند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۴-۴۵۸؛ مقریزی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ج ۱۳، ص ۳۰۶-۲۵۱) آن حضرت علاوه بر اینکه خود به این مسئله مهم توجه داشت همواره اصحابش را بر حفظ آرامش و سعه‌صدر در مقابل این گروه‌ها سفارش می‌نمود و تا می‌توانست مدارا را در اولویت رفتارهای حکومتی و فردی خود قرار داده بود؛ حتی در دورانی که پیامبر ﷺ در مدینه دارای اقتدار نظامی شده بود نیز پای بند این اصل بود، تا مشرکان و یهود پیمان نشکستند، پایبند پیمان بود «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴).

محمدحسین هیکل در کتاب حیات محمد ﷺ می‌نویسد: شخص پیامبر ﷺ حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، با قریش پیمان ببندد تا در نتیجه آن، شرایط صلح بیشتر حاکم باشد چون می‌دانست در این شرایط بهتر می‌توان پیام دعوت را منتقل کرد (هیکل، [بی‌تا]، ص ۲۳۴).

ب) کنش‌های دشمن با پیامبر ﷺ

در این بحث ابتدا باید نمونه‌هایی از رفتار دشمنان و معیارهای مخالفان با حضرت نیز در مقابل اوج مهربانی و رأفت حضرت تبیین و مقایسه‌ای بین دو کنش متقابل انجام شود تا ماهیت رفتار دشمنان در مقابل مهرورزی پیامبر ﷺ روشن گردد؛ از سوی دیگر حکمت وضع مقررات و قوانین بازدارنده و اجرای برخی از حدود نیز روشن شود.

۱. تمسخر و ترور شخصیت

یکی از شیوه‌های رفتار مخالفان با رسول خدا ﷺ در دوره دعوت، تمسخر حضرت و دادن نسبت‌های ناروا به ایشان بود، پس از آغاز علنی دعوت، با این دستور «فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» از ابن‌عباس در تفسیر این آیه روایت شده است که می‌گفت: ولیدبن‌مغیره و اسودبن‌عبد یغوث زهری و اسودبن‌مطلب و حارث‌بن‌عطیل و عاص‌بن‌وائل

کسانی بودند که پیامبر ﷺ را استهزا می کردند (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۹) برخی از منابع این گونه نوشته اند: یکی از مسخره کنندگان، پسر عمش ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب و عتبه و شیبه، پسران ربیع و عقبه بن ابی معیط و حکم بن ابی العاص بن امیه و نصر بن الحارث از بنی عبدالدار و اسود بن المطلب بن اسد بن عبد العزی و پسرش زمعه و ابوالبختری عاص بن هشام و اسود بن عبدیغوث و ابو جهل بن هشام و برادرش عاص و عموهایش ولید و پسر عمه اش قیس بن الفاکه بن المغیره و زهیر بن ابی امیه بن المغیره و عاص بن وائل السهمی و پسر عمه های او، نبیه و منبه پسران حجاج و امیه و ابی، پسران خلف بن جمح. اینان به استهزا و آزار او می پرداختند، حتی بعضی به جانب او دست می گشودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۶).

واکنش های ایدایی و جنگ روانی مشرکان پس از دعوت آشکار، شدیدتر از قبل آغاز گردید چون پیش از این نیز طعنه هایی می زدند؛ شیوه های مختلفی از سوی آنها برای استهزای پیامبر ﷺ استفاده شده است؛ «إِنَّا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۵). این شیوه مخالفان در قرآن نیز منعکس شده است، چنان که خدای متعال می فرماید: «وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا» (انبیاء: ۳۶)؛ «هنگامی که کافران تو را می بینند، کاری جز استهزا کردن تو ندارند. این شیوه برخورد مخالفان با رسولان الهی همواره وجود داشته است و منحصر به مخالفان پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (حجر: ۱۱). رسول خدا ﷺ هم در موقع لزوم پاسخ این رفتارهای مخالفان خود را با استفاده از آیات قرآن می داد و آنان را از عاقبت بد و عذاب الهی می ترساند و صبر را پیشه خود نموده بود.

۲. آزار، شکنجه و دشنام

مشرکان و مخالفان پیامبر ﷺ به هر کس از ایمان آورندگان دست یافتند اقدام به دستگیری و شکنجه حتی به کشتن یاران پیامبر ﷺ و ممانعت از آزادی اظهار عقیده و عبادت و ارتباط با پیامبر ﷺ نمودند نمونه اش سمیه مادر عمار و پدرش یاسر بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ج ۳، ص ۱۱۳۶). مشرکان پس از استهزا، تمسخر

و دشنام به حضرت و پیروانش و دادن نسبت‌های سبک و توهین‌آمیز مانند: دیوانه (الجرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵) و شاعر و دیوانه که قرآن به صراحت از این نسبت‌ها سخن گفته است «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر: ۶). دشمنان پس از مشاهده مقاومت و بردباری حضرت ﷺ به روش‌ها، دسیسه‌ها و توطئه‌های دیگر روی آوردند.

۲. تهدید و اقدام به قتل و ترور

مخالفان پیامبر ﷺ از آغاز دعوت تا پایان رسالت با انواع دسیسه‌ها با حضرت رفتار نمودند؛ درحالی‌که آنچه حضرت از آنها می‌خواست دوری از شرک و پلیدی و نشان دادن راه درست زندگی و تأمین سعادت آنها و خارج کردن آنها از حیات حیوانی به حیات متمدنانه و زندگی شرافت‌مندانه بود، آنان در نهایت از استهزا، تمسخر و شکنجه نتیجه مطلوب نگرفتند و تصمیم به قتل و ترور حضرت گرفتند. نمونه‌هایی از این توطئه‌ها: توطئه قتل در منزل حضرت در مکه قبل از هجرت که به جهت ایشار امیرمؤمنان (ع) به لیلۃ‌المبیت معروف شده است. مورد دیگر اقدام به قتل در موارد مختلف از جمله توطئه ترور حضرت توسط یهود و پذیرایی با گوشت مسموم؛ دعوت برای گفتگو و انداختن سنگ آسیاب بر سر حضرت و کشتن ایشان و... از نمونه‌های دیگر توطئه‌های آنان بوده است؛ درحالی‌که پیامبر ﷺ آنها را به‌عنوان «اهل کتاب» و آیین آسمانی، به رسمیت شناخته بود (بقره: ۶۲؛ حج: ۱۷).

۳. سب و طعنه

این توطئه نیز یکی از کنش‌های خصومت‌ورزانه بود که از سوی مخالفان و دشمنان پیامبر ﷺ با حجم سنگین شروع شد، یهود و برخی از مشرکان در قالب سروده و شعر، تبلیغات علیه حضرت به‌راه انداختند (بالذری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ واقدی، المغازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱). این کنش و هجمه فرهنگی ستیزجویانه سنگین به جایی رسید که در بین برخی از یهود رواج فراوان یافت و به مشرکان نیز رسید. مفسرین در تفسر برخی از آیات «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَقُونَ الْكَلِمَةَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِالسِّنْتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ» (نساء: ۴۸) از سب

طعن آنان نیز سخن گفته‌اند (شیخ طوسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

۴. جنگ افروزی

در نهایت، مخالفان و دشمنان از توهین‌های مختلف به مرحله‌ی رویارویی مستقیم روی آوردند و به محل زندگی پیامبر ﷺ یورش بردند، چندین جنگ نظامی و حمله‌ی مسلحانه به سرزمین‌های اسلامی تحمیل کردند و به غارت اموال مسلمانان توسط مشرکان با تحریک و همدستی یهودیان ساکن مدینه پرداختند و جنگ‌های ویرانگر و خانه‌برانداز بزرگی مانند جنگ‌های خندق، احد، بدر و... علیه آن حضرت به‌راه انداختند (آیتی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۳-۲۷۰)؛ در همه‌ی این جنگ‌ها پیامبر ﷺ مدافعانه به سوی دشمن و برای دفاع از کیان و حاکمیت اسلامی رفت؛ اقدام مستقیم و غیرمستقیم و توطئه‌آمیز یهود که به وقوع جنگ‌هایی چون غزوه‌ی خیبر و درگیری‌های دیگر انجامید که همه برای نابودی پیامبر ﷺ و نوعی کنش کینه‌توزانه در مقابل کنش‌های مهرآمیز پیامبر ﷺ بود. براساس گزاره‌های تاریخی که اشاره شد دشمنان پیامبر ﷺ در قبال مهر و بخشش و دلسوزی پدران و بی‌مانند آن حضرت برای براندازی نظام و جامعه‌ی دینی که مسئولیت و رهبری آن بر عهده حضرت بود، از ترور شخص ایشان و یارانش به هر حرب و توطئه‌ای که می‌توانستند با تمام توان و با انواع ابزارها با حضرت ﷺ مقابله نمودند. حال در مقابل این جریان برانداز و بی‌رحم چه باید کرد؟!

ج) ضوابط اسلامی در قبال توهین و دشمنی آشکار

با همه‌ی این کینه‌ها، دشمنی‌ها، توهین‌ها و اقدام به قتل و ترور، آن حضرت همواره از نرمش، مهربانی، دلسوزی و هدایت آنها سخن گفت.

با توجه به آنچه از رفتارها و کنش‌های مهربانانه و دلسوزانه پیامبر ﷺ که به اجمال اشاره شد با توجه به رفتارها و کنش‌های مخالفان و با مقایسه‌ی این دو رفتار چه باید کرد؟ سزاوار است با چنین جریانی پس از مهر و محبت که دست از دشمنی برنمی‌دارد، چگونه رفتار نمود؟ آیا در این شرایط وضع قانون و مقررات برای بازداري و دفاع و حفظ کیان و موجودیت، ضابطه‌مندی لازم نیست؟ براساس قوانین بشری و

تمام ادیان آسمانی و غیرآسمانی هر دولت و حکومت از بدوی‌ترین حکومت‌ها تا متمدن‌ترین آنها برای پیشگیری از حوادث، مقررات وضع کرده و برای رئیس قبیله و گروه یا رهبر و حاکم هر جامعه کوچک و بزرگ حتی نهاد خانواده که کوچک‌ترین اجتماع بشری است احترام و قوانینی برای حفظ شئون و شخصیت بزرگان و رهبران وضع کرده و ضوابطی در نظر می‌گیرند؛ وگرنه هیچ ضمانتی برای بقا و دوام انواع این جوامع از خانواده، قبیله و طایفه تا یک کشور وجود نخواهد داشت.

بنای عقلای عالم برای دوام و ادامه حیات چنین جامعه‌ای اقتضای وضع ضوابطی را دارد. احترام بزرگان و حاکمان نیز نه تنها مسئله‌ای عاطفی و غریزی است؛ بلکه در بین حیوانات نیز دیده شده است؛ لذا عقلای هر مجموعه‌ای احترام و جایگاه خاصی برای حفظ حرمت و صیانت بزرگان و حاکمان خود دارند.

در قوانین اسلام نیز برای حفظ حرمت و جایگاه پیامبر ﷺ و پیشگیری از تمرد و بی‌حرمتی نسبت به او ضوابط و اصولی مقرر شده است؛ چنان‌که برای تمام خطاها در همه ممالک دنیا کیفر و جریمه‌ای در نظر می‌گیرند؛ در اسلام نیز قوانین در قرآن و سنت مقرر گردیده است؛ از قانون قصاص تا قوانین دیات و تعزیرات و... همه برای صیانت و پیشگیری از هرج و مرج و در نهایت جلوگیری از تجاوز مجرمان و قانون‌شکنان به حقوق افراد و جامعه وضع گردیده است؛ اگر قوانین پیشگیرانه و بازدارنده محکم و سختی گرفته نشود و حرمت اشخاص نگهداشته نشود، چنین جامعه‌ای استمرار و پیشرفتی نخواهد داشت و به قول معروف «سنگ روی سنگ نخواهد ماند».

کارشکنی مخالفان پیامبر ﷺ از مکه شروع شد و حضرت برای ادامه دعوت و رسالت مجبور به ترک خانه و کاشانه و هجرت به دیار غربت گردید؛ فشار و آزار و دشمنی مشرکان دو هجرت را ابتدا هجرت به حبشه و سپس به مدینه پیش روی پیامبر ﷺ قرار داد؛ اما مخالفان در دیار غربت نیز دست بردار نبودند؛ ضمن اینکه در این محل نیز گروه‌هایی به مخالفان و کارشکنان دو گروه افزوده شدند؛ اینان نیز با انواع روش‌ها و عملیات ایذایی و روانی روش‌های پیچیده‌تری برای کارشکنی و شکست دادن حضرت طراحی و پیش گرفتند؛ نمونه‌هایی از رفتار آنها پیش‌تر گفته شد.

پیامبر اکرم ﷺ با مواجه شدن با سرسختی و مخالفت آنان، از سوی خداوند مأمور گردید با دشمنان و مخالفان سرسختی نشان داده و مقابل آنان و براساس رفتارشان با آنان رفتار نموده و اقتدار و صلابت نشان دهد؛ از جمله مخالفان و دشمنان سرسخت که با تمام توان و امکانات برای براندازی و شکست اسلام و از میان بردن شخص پیامبر ﷺ کوشیدند یهودیان بودند؛ اگرچه گروهی از یهود به پیامبر ﷺ ایمان آورده و در راه پیشرفت اسلام خود و اموال خود را در خدمت و اختیار پیامبر ﷺ قرار دادند؛ (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۴۱) اما گروهی دیگر به انواع دسیسه‌ها به حضرت لطمه زده و با تمام قوا مبارزه و دشمنی نمودند؛ (همان، ص ۱۴۱-۱۴۹) نرمش پیامبر ﷺ نیز آنان را به راه راست رهنمون نشد؛ از جمله رفتار یهود راه اندازی جنگ روانی بود که از ترور شخص و شخصیت پیامبر ﷺ نیز کوتاه نیامدند؛ هجو، ناسزاگویی، توهین، تحقیر زبانی و تمسخر از کنش‌های کینه‌توزانه آنها بود تمسخر شخص پیامبر ﷺ و دین اسلام و توهین به فرستاده خدا و پیشوای امت اسلامی و هجو آن حضرت و نزدیکان و یاران از مصادیق و نمونه‌های حرمت شکنی آنان بود؛ جنگ روانی دیگر آنها این بود که ابتدا ایمان آورده و سپس به کفر برمی‌گشتند و با تمسخر دین اسلام را ترک می‌نمودند؛ «وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲). این رفتار یهود توهین‌آمیزتر از رفتارهای دیگر و تأثیر منفی در روحیه تازه‌مسلمانان بود که خللی بزرگ در روند گسترش دعوت بود؛ خدعه و نیرنگ یهود در تضعیف روحیه مسلمانان و ایجاد جنگ روانی و پس از اسلام ظاهری مرتد می‌شدند (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۹۹-۲۹۸).

پیامد منفی دیگر کنش‌های منفی یهود ایجاد تردید در دل مسلمانان و منصرف نمودن آنان در روی آوردن به اسلام و راه اندازی موج و شانتاژ تبلیغی منفی علیه اسلام همه‌جانبه بود که به ارتداد از دین می‌انجامید.

قرآن از این رفتار آنان اینگونه یاد نمود «وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا» هرگاه چیزی از نشانه‌های الهی به آنها می‌رسید و می‌دانستند که جزء آیات الهی است آنها را به مسخره و توهین می‌گرفتند.

این رفتار و ارتداد یهود به ارتداد برخی از مسلمانان نیز منجر می‌شد و نوعی لطمه

و صدمه به دین بود در آیات قرآن مجید این معنای ارتداد یاد شده است. «وَلَا تَرْتَدُوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائده: ۲۱).

استهزا تمسخر و توهین و نیش زبان و هزو است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۳) که نوعی از استخفاف است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۵۴). چنان که قرآن مکرر از این کنش مشرکان خبر داده است «قُلْ اَللّٰهُ وَاٰیٰتِهٖ وَرَسُوْلُهٗ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ» (توبه: ۶۵) و از آن به رفتار طغیانی استهزا تمسخر و سبک شمردن اشخاص و مقدّسات و ضروریات دین است که لوازم و پیامدهایی داشت، از جمله رد و ملطوم نمودن ضروریات و فرائض دین که ارتداد از دین را در پی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۱).

برخی از توهین کنندگان و مجازات آنان

۱. هند همسر ابی سفیان

از جمله توهین کنندگان و دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ هند دختر عتبه بن ربیعہ بود. او به همراه همسرش در جنگ اُحد شرکت کرد و به همراه دیگر زنان قریش، برخی از شهدای اسلام را در جنگ احد مثله نمود، به طوری که از گوش و بینی آنان برای خود خلخال و گردنبند ساخته بود (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۳). او همان کسی است که جگر حضرت حمزه عموی پیامبر ﷺ را به دندان کشید (بالذری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

هند یکی از چهار زنی است که روز فتح مکه دستور کشتن آنها داده شده بود؛ اما در عین حال در فتح مکه، با اینکه به خاطر رفتار گذشته خود و جسارتی که به حمزه سیدالشهدا انجام داده بود می ترسید، در میان زنان قریش ناشناس نزد رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ او را شناخت و گفت: تو هندی؟ گفت: آری هندم، از گذشته‌ها درگذر و مرا ببخش. رسول خدا ﷺ از وی درگذشت و اسلام و بیعت او را پذیرفت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۶۲). در این مورد حکم واقعی همان است که پیامبر ﷺ ابتدا صادر فرموده که عبارت از استحقاق مرگ و اعدام آنهاست؛ اما بخشش و عفو پیامبر ﷺ حکم ثانوی و حاکی از رحمت و رأفت بی حد حضرت است که حکم شخصی است،

۲. ساره کنیز عمرو بن هاشم

یکی از توهین کنندگان پیامبر ﷺ زنی بود به نام ساره که به آن حضرت دشنام نیز می داد (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۰؛ یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۰). این زن پیش از فتح مکه جاسوس مشرکان نیز بود از جمله بردن نامه حاطب بن ابی بلتعنه به مشرکان، درباره عزم پیامبر ﷺ به جهاد، این جاسوس توسط علی رضی الله عنه دستگیر شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۴۸). جرم دیگر او سب و توهین به پیامبر ﷺ بود. ساره علاوه بر دشنام به پیامبر ﷺ، برای مشرکان مکه جاسوسی می کرد؛ او دو جرم بزرگ مرتکب می شد؛ براین اساس رسول الله ﷺ کیفر او را معین نمود او از جمله افرادی بود که در فتح مکه مهدورالدم اعلام شد و حکم قانونی او اعدام بود، این حکم اولیه و اصلی درباره او بود. روز فتح مکه (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹-۶۰) به گزارش دیگری او مسلمان شد و از رسول خدا ﷺ امان خواست و زنده ماند (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۲۵). اگر پیامبر ﷺ او را بخشیده باشد؛ حکم ثانویه است که شامل مهر و لطف فراقانونی رسول خدا ﷺ شده است.

۳. هبار بن اسود

هبار بن اسود نیز یکی از خاطیان و مجرمان بود که جنایاتی در موقع هجرت زینب دختر رسول خدا ﷺ به همراه چند نفر از قریش در تعقیب زینب دختر رسول الله ﷺ مرتکب شد و نیزه‌ای به کجاوه «زینب» فرو برد؛ چنان که «زینب» سخت ترسید و بچه‌اش سقط شد (ابن هشام، [بی تا]، ج ۱، ص ۶۵۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۴۳۱). به همین جرم رسول خدا ﷺ روز فتح مکه فرمود: هبار را هر کجا یافتید قصاص نموده و کیفر جرمش برسانند؛ اما او پنهان شد و در زمان مناسبی خود را به پیامبر ﷺ رساند و شهادتین بر زبان جاری ساخت و گفت: ای پیامبر خدا! من از تو گریختم و خواستم به کشور عجمان بروم، اما بزرگواری و بخشندگی تو را به یاد آوردم و به گذشت تو از کسانی که با تو نادانی کرده‌اند امیدوار شدم؛ ... اکنون از نادانی من درگذر و از بدی‌های من چشم‌پوش که من به گناه خود معترفم. رسول خدا ﷺ در پاسخ وی گفت: تو را بخشیدم، خدا درباره‌ات نیکی فرمود و تو را به اسلام هدایت کرد و اسلام، گذشته را از میان می برد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۵۸-۸۵۹).

۴. عبدالله بن خطل

عبدالله بن خطل مسلمانی بود که پیامبر ﷺ او را به عنوان کارگزار زکات به همراه مردی از انصار اعزام نمود. او همچنین غلام مسلمانی داشت که در خدمتش بود. در منزلگاهی به غلامش دستور داد حیوانی ذبح کند و غذا تهیه نماید و خود به خواب رفت. وقتی بیدار شد، غلام دستور او را اجرا نکرده بود. او غلام مسلمان را کشت و سپس مرتد گردید. عبدالله بن خطل پس از ارتداد به مکه گریخت و وقتی مکیان از او پرسیدند چرا به مکه آمده است؟ در پاسخ گفت: من دینی بهتر از دین شما نیافتم (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۶۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹). عبدالله دو کنیز خواننده هم داشت که هر دو بدکاره بودند. عبدالله شعرهای در هجو رسول خدا ﷺ می سرود و به آن دو کنیز می داد تا بخوانند (همان).

همچنین عبدالله مرد مسلمان انصاری که همراهش بود را نیز کشت و گفت اطاعت تو و محمد ﷺ واجب نیست (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۹)؛ بنابراین، این فرد علاوه بر کشتن غلام مسلمان خود، فرد مسلمان دیگری را نیز کشته بود و در حرمت شکنی و استهزا رسول خدا ﷺ نقش زیادی دارد.

همچنین دو کنیز او فرّتنا و قریبه با آواز خوانی، به هجو و استهزا پیامبر ﷺ می پرداختند و باید کشته می شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۳). قریبه کشته شد و فرّتنا فرار کرد و بعدها از پیامبر ﷺ امان خواست و حضرت او را امان داد و بخشید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۶۰) در اینجا نیز مرگ حکم اولیه و بخشش، حکم ثانویه است.

۵. عبدالله بن سعد بن ابی سرح

عبدالله بن سعد بن ابی سرح یکی از مسلمانان اولیه و از کاتبان وحی بود که همراه مهاجران مکه به مدینه هجرت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۴۴). او در مدینه فریفته شد و با گریختن به مکه به قریش پناه برد و در تحقیر مسلمانان و پیامبر ﷺ و قرآن کریم تلاش نمود. عبدالله در مکه ادعا می کرد به او نیز قرآن نازل شده است (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۹). برخی مفسران شأن نزول آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ؛ چه کسی ستمکارتر است از کسی

که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: بر من، وحی فرستاده شده، درحالی که به او وحی نشده است» (انعام: ۹۳) را دربارهٔ عبدالله بن سعد دانسته‌اند که با این کار مرتد شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۱۸). مورخان نیز نام او را ذکر کرده و ارتداد او را نقل کرده‌اند (بالذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۱۹). برخی از محققان با ذکر قرائنی معتقدند که عبدالله هنگام اقامت در مدینه، همچون جاسوسی دو جانبه عمل می‌کرد (شهیدی، ۱۳۵۱، ص ۶۶۶). خیانت عبدالله بن سعد بن ابی سرح به مسلمانان و اقدام او علیه اسلام چنان واضح بود که عمّار یاسر در روز شورا خطاب به او گفت: تو چه وقت خیرخواه مسلمانان بوده‌ای (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۷۰). پیامبر ﷺ در روز فتح مکه او را مهدورالدم دانست و فرمود او را بکشید حتی اگر به پردهٔ کعبه آویزان باشد (او برادر شیرینی عثمان بن عفان بود به عثمان پناهنده شد و عثمان او را مخفی نمود و به حضور پیامبر ﷺ آورد و برای او امان خواست (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۵) حضرت سکوتی طولانی نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۴۴) پس از رفتن او به اصحاب خود فرمود سکوت طولانی من به جهت این بود که یکی از شماها حکم او را اجرا کند، اما هیچکس اقدامی ننمود یکی از انصار گفت اگر با چشم اشاره می‌کردید من او را می‌کشتم حضرت ﷺ فرمود: این کار دور از شأن پیامبر است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۱۸).

این مماشات و مدارا دربارهٔ مخالفان که حکم اعدام دربارهٔ آنها داده شده است؛ نشان‌دهندهٔ عظمت، رحمت و مهربانی زایدالوصف آن حضرت ﷺ در مواجهه با توطئه‌گران است که تمام جوانب را در نظر می‌گیرد و حرمت و احترام یاران خود را نگه می‌دارد و گرنه کیفر قانونی چنین افرادی مرگ است.

۶. عصماء بنت مروان

عصماء دختر مروان مروان زنی یهودی بود، او را از زنان تیره بنی خُطمه دانسته که در مجالس اوس و خزرج، با سرودن اشعار، مردم را علیه پیامبر ﷺ تحریک می‌کرد (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۵) اشعار او توهین‌آمیز بود، همچنین وی با

سروده‌هایش مشرکان را علیه مسلمانان به جنگ تحریک می‌نمود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۳). اشعار توهین‌آمیز او در منابع کهن تاریخی ذکر شده است؛ او ضمن اینکه اشعار توهین‌آمیز به پیامبر ﷺ می‌سرود، مردم را نیز در اشعار خود تحریک به جنگ با مسلمانان و پیامبر ﷺ می‌نمود (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲). برخی از مورخان نوشته‌اند عصماء علاوه بر آزار پیامبر ﷺ در اشعار خود به دین اسلام طعنه زده و مردم را علیه پیامبر ﷺ تحریض و تحریک می‌کرد (همان، ج ۱، ص ۱۷۲).

یکی از یاران رسول خدا ﷺ به نام عمیر بن عدی بن خرضه که مردی نابینا بود با شنیدن اشعار او که در آن مردم را علیه اسلام می‌شوراند، نذر کرد اگر رسول خدا ﷺ که به جنگ بدر رفته بود، سالم به مدینه برگردد، این زن را بکشد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱). او پس از بازگشت پیامبر ﷺ عصماء بنت مروان را کُشت. رسول خدا ﷺ به عمیر که از این واقعه نگران بود، فرمود که این حادثه پیامدهای بدی در پی نخواهد داشت. پیش‌بینی آن حضرت درست بود و نه تنها مشکلی پیش نیامد، بلکه پس از این جریان قبیله بنی‌خطمه همگی مسلمان شدند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۳).

۷. کعب بن اشرف

کعب بن اشرف از بزرگان و شعرای یهود بنی‌النضیر و از آزار دهندگان رسول الله ﷺ بود (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۰۵ و ج ۴، ص ۲۲۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۲۷ و ج ۴، ص ۱۴۶۳). جرائم او عبارتند از:

- ۱- آزار رساندن به رسول الله ﷺ با شعر و زبان.
- ۲- او هنگامی که خبر شکست قریش و کشته شدن بزرگان آنها در جنگ بدر را شنید، از مدینه به مکه رفت و در میان قریش با سرودن اشعاری در مصیبت آنان گریست و آنان را علیه رسول الله ﷺ و مسلمانان با شعر تحریک نمود.
- ۳- سجده بر بت‌ها برای تحریک آنان و باطل جلوه‌دادن اسلام و دعوت پیامبر ﷺ.
- ۴- عهدشکنی با پیامبر ﷺ و تحریک مشرکان به جنگ پیامبر ﷺ (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۲).

۵- سپس به مدینه برگشت و شروع به آزار و اذیت مسلمانان و سرودن اشعار هجوآمیز

به نام زنان مسلمان. طبری نمونه‌ای از اشعار زشت و عاشقانه کعب دربارهٔ برخی زنان مسلمان را نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۸۸).

۶- کعب بن اشرف به‌عنوان یکی از بزرگان یهود با رسول خدا ﷺ پیمان بسته بود و در این عهدنامه متعهد شده بود تا بر ضد مسلمانان اقدام خصمانه یا مسلحانه انجام ندهد و اگر چنین کاری انجام دهد، خودش هدر خواهد بود (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۸).
 به علاوه در قانون اساسی مدینه که با عنوان عهد مواعده شناخته می‌شود، قید شده بود: «یهود بر کیش خود و مسلمانان بر کیش خویش‌اند، در این حکم هم پیمانان یهود و خودشان برابرند، مگر کسی که ستم کند و گناه (خیانت) ورزد که در این صورت کسی جز خود را به هلاکت نخواهد افکند» (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۲).

کعب بن اشرف، طبق مفاد آن پیمان‌نامه و آن جرائم محکوم به مرگ بود (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱). این گستاخی‌ها و اهانت‌ها به گوش پیامبر اکرم ﷺ رسید، بسیار ناراحت شد و از یاران خود خواست تا شر او را از سر مسلمانان کم کنند؛ فرمود: «کیست که در برابر کعب بن اشرف از ما دفاع کند؟» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۷۵ ج ۵، ص ۱۶۰) و سرانجام محمد بن مسلمه که برادر رضاعی کعب بود، اعلام آمادگی کرد که شر کعب را از سر مسلمانان کم کند؛ (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۲۱) او با مردانی از قبیلهٔ اوس حکم را اجرا نمود و از آنجایی که زشتی رفتار مجرمانه کعب برای یهودیان روشن بود، لذا دوباره پیمان‌نامه‌ای با پیامبر ﷺ نوشتند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

صدور حکم کعب بن اشرف به‌وسیلهٔ پیامبر ﷺ به دستور جبرئیل به پیامبر ﷺ اعلام شد که حکم خداوند بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۱۰ و ۱۵۸).

۸. مقیس بن حبابه

مقیس بن حبابه درحالی که مسلمان بود و برادرش توسط یکی از انصار به خطا کشته شده بود. با اینکه دیه برادرش را دریافت کرد، قاتل برادرش را نیز کُشت، پیامبر ﷺ دستور قصاص او را صادر نمود (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۰؛ مسعودی، [بی‌تا]،

ص ۲۳۲-۲۳۳) مقیس مرتد شد و نزد مشرکان بازگشت و در فتح مکه همان دستور اجرا شد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۰؛ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹).

۹. حویرث بن نقیذ

یکی دیگر از استهزاکنندگان و آزاردهندگان رسول خدا ﷺ که جزء محکومین به‌شمار می‌آید، حویرث بن نقیذ بن وهب است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۸). او از جمله افرادی است که هنگام مهاجرت دختران پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به آنان حمله کرد و به آنان صدمه زده و از پشت مرکب به زمین انداخت (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۰) او علاوه بر اذیت و توهین به پیامبر ﷺ سخنان زشت می‌گفت (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰) حویرث پس از فتح مکه به دستور رسول خدا ﷺ به حکم شرع و قانون کشته شد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۸۷۵).

۱۰. برخی از افراد بنی قریظه

بنی قریظه و جمعی از یهودسان تا آنجا که می‌توانستند برای نابودی پیامبر ﷺ و محو کامل اسلام به انواع توطئه‌ها و حيله دست بردند، علی‌رغم پیمان همزیستی و حمایت از پیامبر ﷺ که با رسول الله ﷺ در اول ورود به مدینه بستند و عهد نامه را امضا نمودند که مفاد آن در منابع تاریخی گزارش شده است از جمله مفاد و بندهای آن: هرگاه مدینه مورد حمله و تاخت و تاز دشمن قرار گیرد هر دو با هم در دفاع از آن شریک مساعی خواهند کرد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۳؛ حسن ابراهیم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱-۱۰۰)؛ در توطئه‌ای ابوسفیان به نزد کعب بن اسد قُرظی رئیس بنی قریظه که از طرف قبیله خود با رسول خدا قرار داد بسته بود رفت؛ اما کعب ابتدا از همکاری با او امتناع می‌ورزید، ولی پس از تحریکات او عهدنامه را شکسته و برای جنگ با پیامبر ﷺ آماده شدند، (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۶-۱۵۲ و ص ۲۲۰-۱۷۷، (بقره: ۱-۱۰۰) پیامبر ﷺ پس از آگاهی از این عهدشکنی گروهی را برای تحقیق و روشن شدن این قضیه برای مسلمانان (چون برای رسول خدا ﷺ روشن بود ولی آن حضرت می‌خواست کار با روال عادی پیش رود) اعزام نمود و آنها پس از اطلاع دقیق به مسلمانان اعلام

کردند که نه تنها عهدشکنی نموده‌اند بلکه به رسول خدا ﷺ ناسزا و سخنان ناروایی نسبت می‌دهند، این اظهار دشمنی کار را برای مسلمانان در مدینه بسیار سخت نمود به طوری که منافقان مدینه شروع به زخم‌زبان زدن نموده و با کنایه به تحقیر اسلام و پیامبر ﷺ پرداختند مشرکان نیز در این گیرودار علیه مسلمانان شمشیر تیز می‌نمودند، پیامبر ﷺ جمعی را برای نگهبانی مدینه گسیل داشت تا از شرّ و خطر بنی‌قریظه محافظت زنان و کودکان نموده باشند (ابن‌سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۶۷؛ حسن ابراهیم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۵۰)؛ درحالی که مسلمانان به‌شدت در محاصره مشرکان بودند و یهودیان بنی‌قریظه باید در این حال براساس قراردادشان به یاری مسلمانان برخیزند و از مدینه دفاع نمایند، اما کاملاً در فکر نابودی مسلمانان و سقوط مدینه بوده و با مشرکان همدستی می‌نمایند (بلاذری، ۴۰۴ق، ص ۶-۳۴)؛ بنابراین بنی‌قریظه ضمن توطئه‌های رنگارنگ و کارشکنی‌های گسترده به تحریک مشرکان علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان نیز یکی از جرائم سنگین آنان بود؛ از جمله جرائم سنگین آنها اقدام به ترور و قتل شخص پیامبر ﷺ با حيله انداختن سنگ آسیاب (همان) و خوراندن گوشت مسموم به حضرت بود (همان)؛ از این رو پیامبر ﷺ به امر الهی پس از بازگشت و شکست مشرکان در محاصره مدینه و پایان یافتن جنگ احزاب که تمام احزاب مشرکان علیه اسلام متحد شده بودند، جبرئیل به حضور پیامبر ﷺ نازل شده و آن حضرت را خبر آورد که خداوند می‌فرماید به سوی «بنی‌قریظه» رهسپار شوی؛ رسول خدا ﷺ اعلام نمود که باید نماز عصر را در منطقه بنی‌قریظه بخوانیم، علی رضی الله عنه پرچمدار بود پس از رسیدن به این منطقه و پشت قلعه‌های آنها، شنید که بنی‌قریظه گفتار زشتی درباره رسول خدا ﷺ می‌گویند. این قلعه‌ها مدت‌ها (مدت ۲۵ شب) مورد محاصره بود (شیخ‌مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ طبری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۰۸۲-۱۰۹۳)؛ تا اینکه بنی‌قریظه از روی ناچاری کاملاً تسلیم شدند (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۴۸) یهودیان گفتند: ای محمد به حکم سعدبن معاذ راضی هستیم؛ او هرچه درباره ما حکم کند، آن را در حق ما اجرا کن. قبیله اوس به پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا «بنی‌قریظه» هم‌پیمانان ما هستند چنان که با هم پیمان قبیلۀ خزرج یعنی بنی‌قینقاع برخورد کردید و آنها را مورد بخشش قرار دادید، بنی‌قریظه را

نیز مورد بخشش قرار دهید، پیامبر ﷺ فرمود: دوست ندارید مردی از خود را داور قرار دهید؟ گفتند چرا؟ سعد به حکمیت و داوری سعد تن دادند و سعد که در جنگ خندق «احزاب» زخمی شده و بستری بود برای داوری حاضر شد و چنین حکم کرد «مردان آنها کشته شوند و مال‌هایشان قسمت شود و فرزندان و زنان‌شان اسیر شوند به روایت ابن‌اسحاق رسول خدا فرمود: «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ مِنْ فَوْقِ سَبْعَةِ أَرْقَعَةٍ» در نهایت پیامبر اکرم ﷺ حکم صادره از سوی سعد را تأیید نموده و فرمود حکم خداوند نیز همین بود که باید آنها کشته می‌شدند. لذا در مرحله اول خود یهودیان راضی به کشته شدن بودند و در مرحله دوم تمام انصار و مهاجرین و در نهایت خداوند نیز راضی بود و حکم کشتن آنان را داد تا آنها کشته شوند و پیامبر اکرم ﷺ راضی به رضای حق بود ولی می‌خواست حکم براساس مجاری عادی آن اجرا شود، لذا از ابتدای حکمیت و داوری سعد را قبول نمود (حتی نظر قبیله اوس را نیز رعایت کرد تا بعداً هیچ اعتراضی نداشته باشند) حتی برخی از یهودیان که محکوم به کشته شدن بودند و مورد بخشش و عفو پیامبر ﷺ واقع شدند آنها نیز این بخشش را نپذیرفتند؛ بلکه مرگ را ترجیح دادند به عفو و بخشش پیامبر و کشته شدند (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۴۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ آیتی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۵) آیاتی از سوره احزاب نیز این رفتار اسلامی را مورد تأیید قرار داده است. «... فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا...» (احزاب: ۲۶ و ۲۷). سیاق این آیات نشان می‌دهد که حکم خداوند چنین بوده است. «... وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطُوهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» (احزاب: ۲۷).

جمع بندی

با اینکه وجود پیامبر ﷺ سراسر رحمت و مهربانی بود و با این اصل به دعوت مردم به اسلام اقدام کرد، گروهی از مشرکان و کافران به توطئه در قبال حضرت آغاز کردند و یاران و جوانان تازه مسلمان را شکنجه و آزار و مجبور به هجرت و فرار از مکه به حبشه نمودند و سپس نقشه قتل حضرت را ریختند و حضرت به امر الهی از این توطئه آگاه و به ترک وطن و اداری مجبور شد و اموال مسلمانان را مصادره نمودند؛ پس از هجرت به مدینه در آنجا نیز گروهی از یهود علی‌رغم انعقاد پیمان همزیستی به توطئه اقدام کردند و به تحریک مشرکان مکه آنان را به حمله بر مدینه تحریک و چندین جنگ به حضرت تحمیل نمودند خود یهود نیز در مدینه با انواع دسیسه و خدعه به کارشکنی و مقابله با دعوت نموده و به ترور و قتل پیامبر ﷺ اقدام و عهدشکنی‌ها کردند؛ سرانجام پیامبر ﷺ ضمن دفاع در مقابل این توطئه‌ها براساس ضوابطی که از سوی وحی اعلام می‌گردید درباره‌ی خاطیان و توطئه‌گران برای حفظ کیان اسلام و نظم جامعه اسلامی و پیشگیری از جرائم و پیمان‌شکنی به اجرای احکام الهی در قبال متهمین و توطئه‌گران پرداخت؛ اما عفو اغماض و گذشت و مدارا و بخشش و رحمت به‌عنوان معیار و مشی ثابت حضرت تا پایان رسالت بود و بسیاری از خطاها را نادیده انگاشت و هرگز از فردی به‌خاطر خود انتقام نجست.

پی‌نوشت

- [۱]. قال رسول الله ﷺ: «امرني ربي بمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا امرني بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» یا «أمرني ربي أنْ أَخْذَ الْعَفْوَ مِنْ أَخْلَاقِ النَّاسِ»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۰۰).
- [۲]. قال رسول الله ﷺ: «مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الْرَفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»؛ (همان، ص ۲۰۱).

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. _____، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار، *سيرة ابن اسحاق*، تحقیق سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن سید الناس، أبو الفتح محمد، *عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر*، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م.
۸. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م.
۹. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن کثیر، *البداية و النهایة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۰. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السيرة النبوية*، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۱۲. آیتی، محمد ابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية

- مؤسسة البعثة، قم: بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۴. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، چاپ دوم، مصر: لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. بلاذرى، احمد بن يحيى، *أنساب الأشراف*، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ق.
۱۶. ———، *فتوح البلدان*، قم، منشورات مكتبة الاروميه، ۱۴۰۴ق.
۱۷. بلاغى، محمد جواد، *آلاء الرحمن فى تفسير القرآن*، قم: بنياد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۶۱.
۱۹. حسن ابراهيم، حسن، *تاريخ سياسى اسلام*، ترجمه پاينده، چاپ دهم، تهران: جاويدان، ۱۳۸۰.
۲۰. حلبى، على بن ابراهيم، *السيرة الحلبية*، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
۲۱. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، بيروت: دار العلم الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۲۲. سمرقندى، نصر بن محمد، *تفسير السمرقندى*، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۶ق.
۲۳. شهيدى، سيد جعفر، «*عبدالله بن سعد بن ابى سرح*»، مجله يغما، سال ۲۵، شماره يازدهم، بهمن ماه ۱۳۵۱، ص ۶۵۸-۶۶۷.
۲۴. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۵. شيخ مفيد، نعمان بن محمد، *الإرشاد*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۶. صالحى شامى، محمد بن يوسف، *سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد*، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۲۷. طبرسى، فضل بن حسن، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسى، فضل بن حسن، *تفسير جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۲۹. _____، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. _____، *مشكاة الأنوار في غرر الأخبار*، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ (ترجمه پاینده)*، چاپ چهارم، تهران، اساطیر ۱۳۶۸.
۳۲. _____، *تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)*، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۳۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت: [بی تا].
۳۴. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان في تفسير القرآن*، چاپ: دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه اسلامی، ۱۳۸۰ق.
۳۶. _____، *کتاب التفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۷. غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۳۸. فیض کاشانی، ملامحسن، *الأصفي في تفسير القرآن*، تحقیق: محمدحسین درابتی و محمدرضا نعمتی قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس القرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت: دارالضواء، [بی تا].
۴۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال في سنن الاقوال والافعال*، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دارالوفاء ۱۴۰۳ق.

۴۳. محدث نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.

۴۴. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، قاهره: دارالصابی، [بی تا].

۴۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (سیری در سیره نبوی)، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.

۴۶. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.

۴۷. مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴.

۴۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، مصر: دارالحديث، ۱۴۱۲ ق.

۴۹. هیکل، محمد حسین، حیات محمد صلی الله علیه و آله، [بی تا].

۵۰. واقدی، محمد بن عمر واقدی، المغازی، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی،

۱۴۰۹ ق.

۵۱. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالصادر [بی تا].

